

تمرین وابسته وابسته

انواع وابسته وابسته در بعضی از جملات کتاب درسی:

ممیز      قید صفت      صفت صفت      صفت مضاف الیه      مضاف الیه

(۱) باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

(۲) گفت تا داروغه را گوئیم در مسجد بخواب گفت مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست

(۳) گر نور عشق حق به دل و جان او فتد بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

(۴) گر در سرت هوای وصال است حافظا باید که خاک درگه اهل هنر شوی

(۵) ای مادر سرسپید بشنو      این پند سیاه بخت فرزند

(۶) در پیشگاه اهل خرد نیست محترم      هرکس که فکر جامعه را محترم نداشت

(۷) آیینه نگاهت پیوند صبح و ساحل      لبخند گاه گاهت صبح ستاره باران

(۸) نی حدیث راه پر خون می کند      قصه های عشق مجنون می کند

(۹) این همان سفری است که هنگام مراجعه به بانک اعتبارات ایران برای من تداعی شد، زیرا آن روز سیصد تومان پول تهیه کرده بودم.

(۱۰) عبور هواپیما از دریای مدیترانه آدمی را غرق دریای تصورات تاریخی می‌کند. سواحل شرقی مدیترانه از زیباترین نواحی عالم است.

(۱۱) دیوارهای کهن روم که هنوز طاق ضربی دروازه‌های آن باقی است و به‌جای همه آن حرف‌ها اعتصاب کارگران فقیر ماهی‌گیر ایتالیا را می‌بینیم.

(۱۲) بر بالای آن با خط درشت و بسیار روشن نوشته‌شده‌بود: در اینجا چهل‌وهشت‌هزار نفر در برابر سپاه نازی ایستادند.

(۱۳) من بعد از خواندن این مطلب متوجه شدم دنیا عجیب فراموش‌کار است.

(۱۴) چشمه آبی سرد که در تموز سوزان کویر گویی از دل یخچالی بزرگ بیرون می‌آید از دامنه کوه‌های شمالی ایران سرازیر می‌شود.

(۱۵) در روزگاری که انسان ماندن سخت دشوار بود عموی بزرگم که برجسته‌ترین شاگرد حوزه ادیب بزرگ بود به مزینان آمد.

(۱۶) هرگاه مشت خونین و بی‌تاب قلبم را در باران‌های غیبی سکوتش می‌گیرم، ناله‌های گریه‌آلود آن روح دردمند و تنها را می‌شنوم.

(۱۷) برای وصف میدان‌های پرمین      برای وصف خال و زلف  
چین‌چین

(۱۸) این فصل فصل من و توست فصل شکوفایی ما برخیز با گل بخوانیم  
اینک بهار من و تو

کزین کوه آتش نیابم

(۱۹) به نیروی یزدان نیکی دهش

تپش

(۲۰) شیرمرد عرصه ناوردهای هول / آن خداوند و سوار رخس بی مانند

(۲۱) علاوه بر غاز معهود آتش جو اعلا و کباب بره ممتاز و دو رنگ پلو و چند جور خورش آماده شده. (در آتش جو اعلا، اعلا صفت آتش است، کباب بره ممتاز هم)

(۲۲) خیس خون داغ سهراب و سیاوشها / روکش تابوت تختیهاست

(۲۳) از توصیف لباسش بهتر است بگذرم، سر زانوهای شلوارش از بس شسته بودند به قدر یک وجب خورد رفته بود.

(۲۴) بر لب آن چاه / سایه‌ای را دید / او شغاد آن نابردار بود که درون چه نگه می‌کرد / و صدای شوم و نامردانه‌اش در چاهسار گوش می‌پیچید

(۲۵) دلم را داغ عشقی بر جبین نه زبانم را بیانی آتشین ده (جبین دلم)

مدرسه مجازی اینو